عدالت مهدوي در منجي گرايي اسلامي

 دكتر عبدالعزيز عبدالحسين ساشادينا

اشاره

مقاله حاضر عدالت مهدوي در منجي‌گرايي اسلامي را در مفهوم قرآني ميثاق الهي ابراهيمي تبيين مي نمايد. قرآن عمده نيروي خود را بر محور عدالت متمرکز مي کند و خداي بزرگ منجي معصوم اين عدالت حقيقي را خود هدايت مي نمايد (مهدي عج). اين عدالت، نظامي را به وجود مي‌آورد که از دام هاي معمول فريب‌کاري، که در طول تاريخ به نام نجات‌بخشي در پيشرفت انسان به سوي اين کمال مطلوب بر سر راه بشر قرار گرفته و ديگر پيامدهاي آن مسير خلاف عدالت را پيموده است، بري و با عنايت به عصمت مجري عدالت، از هرگونه خطا مصون بوده و جهان‌شمول است.

منجي‌گرايي انتهاي تاريخ در قرآن به صورت يك ساختار کلامي در مقايسه با انجيل ((عهدجديد)) جنبه بنيادي بسيار کمتري دارد. بحث قرآني انتهاي تاريخ بر محور شخصيتي يک موعود منجي انساني در آينده که مبحث رستگاري‌شناسي مسيحيت بر پايه آن استوار گرديد، متمرکز نميگردد. قرآن با ارائه فرمول رستگاري ايمان ـ عمل ـ نتيجه هرگونه نيازي را براي مداخله انساني، جز در نقش راهنما و رهبر الهي جامعه ديني (مهدي عج) که بشر را به چنين رستگاري هدايت فرمايد نفي ميکند. به علاوه، بايد گفت که بذرهاي اميد به وجود منجي موعود و رهبري صالح عادل در اسلام، از نتايج اعتقاد قرآني به آينده مطلوب انسانيت سرچشمه ميگيرد. اين آِينده مطلوب و اميد آفرين، بخشي از وعده الهي به ابراهيم (ع) را تشکيل ميدهد که قرآن نسلهاي آينده فرزندان خليل الرحمان (ع) را شايسته آن ميداند. قرآن کريم اين رويداد عالم هستي را در عبارت زير ادامه مي‌دهد:

?و اذ ابتلي ابراهيم ربه بکلمات فأتمهن قال اني جاعلک للناس اماماً قال و من ذريتي قال لا ينال عهدي الظالمين?. (بقره/ 124)

وياد آر هنگامي که خداوند ابراهيم را به اموري چند امتحان فرمود و او همه را به جاي آورد، خداوند به او گفت: من تو را به پيشوايي خلق برگزينم. ابراهيم عرض کرد اين پيشوايي را به فرزندان نيز عطا خواهي کرد؟ خدا فرمود: (آري، اگر صالح و شايسته آن باشند) که عهد من هرگز به مردم ستم‌کار نخواهد رسيد.

محتواي اين آيه جوهره ميثاق الهي با ابراهيم(ع) را مي‌رساند و طرح الهي به تعيين و گزينش ابراهيم (ع)، بنده صالح عادل حق را به عنوان امام مردم بيان مي‌دارد. خروج ظالمان از محدوده احراز رهبري جامعه بر توجه الهي درباره خطرهاي سهمگين بي‌عدالتي که تحت حکومت رهبران غيرالهي پديدار مي‌گردد دلالت دارد. در انتصاب ابراهيم (ع) به عنوان پيامبر، توجه خداوندي به بشر، بيش از هدايت روحاني ـ اخلاقي انسان است و تعيين ابراهيم به امامت، ايجاد يک نظام مطلوب الهي را به رهبري شايسته امام منصوص ملهم الهي نتيجه مي دهد.

انتظار موعود نجات بخش قرآن، به ايجاد يک نظم اخلاقي در زمين مربوط مي‌شود و اين هدف عالي به وسيله آن دسته از رهبران هدايت شده الهي به سامان مي‌رسد. چنين رهبراني را خداي عالم قدرت مي‌بخشد تا ثابت کنند که اراده الهي در تاريخ برترين اراده‌هاست و اين مهم نتيجه وعده الهي به ابراهيم(ع) است. در اين مفهوم خاص، انتظارات قرآني در بيشتر موارد با باورهاي انجيل درباره جهاد انسان به ايجاد نظم مطلوب که در آن خداوند گه‌گاهي با مداخله به دفع نيروهاي ضد الهي مي‌پردازد، هماهنگي دارد.

با اطمينان مي‌توان گفت که حتي وقتي قرآن از مسيح به عنوان منجي ياد مي‌کند، اعتقادات اسلامي در مورد پديده نجات‌بخشي آينده تاريخ در قالب رجعت دوباره منجي انسان بيان نمي‌گردد. بلکه اميدهاي قرآني به نجات‌بخشي به صورت يک جهاد پيگير به منظور ايجاد جامعه عادلانه با رهبري هدايت يافته الهي بيان مي‌شود. اين مهم، جنبه اساسي ميثاق ابراهيمي را باز مي‌تاباند. درمقياس وسيع، انگيزه مذهبي که در ميثاق الهي با ابراهيم(ع) در مورد نظم عمومي ايده‌آل با هدايت امام شايسته عادل به وجود آمده است، جهت‌گيري سياسي و اجتماعي را مشخص مي‌سازد که در دو بيان تاريخي درباره منجي‌گرايي در مذاهب يهود و اسلام ديده مي‌شود. وقتي که به اعتقاد منجي‌گرايي در قرآن مي‌نگريم و در صدد مطالعه تطبيقي بر مي‌آييم، آن را از نقطه نظر خاص مسيحيت ملاحظه مي کنيم؛ زيرا در تاريخ صدر مسيحيت بود که نمونه نهضت موعودگرايي نجات بخش در سنت ابراهيمي به وجود آمد. در عين حال، در قرآن هم در بيشتر موارد، همچون تورات ((عهد قديم)) نقش منجي جنبه ثانوي و اتفاقي دارد. از طرف ديگر، اهداف خداوندي در ميثاق الهي با کنش ابراهيمي به صورت نيروي رانش در پشت ديد موعودگرايي نجات بخش عمل مي‌کند و استقرار تمام و کمال عدالت را بر سراسر زمين نتيجه مي‌دهد. درنتيجه، اين ميثاق الهي، نقطه هم‌گرايي را در اعتقاد به موعود منجي جهاني در ميان پيروان مذاهب ابراهيمي به وجود مي آورد.

مذاهب ابراهيمي راه کلي زندگي انسان را ارائه مي دهند که هم به تمام پاسخ‌گويي و مسؤوليت انساني را مي‌طلبد و هر فردي بايد به عنوان بخشي از تعهدات ديني خود به خدا آن را ادا نمايد. در حالي که پاسخ‌گويي در امور ديني، بياني فردي و خودمختار از رابطه شخص با خداست و در طول اطاعت حق قرار مي‌گيرد و جنبه عمودي دارد، مسئوليت پذيري، عينيت خارجي دين‌داري است که انسان مؤمن را به ديگر انسان‌ها مي‌پيوندد و در عرض ديگر افراد بوده و از جنبه افقي برخوردار است. در قرآن و انجيل، ميثاق سبب مي‌شود تا خدا خود به تعهد الهي خويش عمل کند و اسباب هدايت لازم را براي انسان فراهم آورد تا مسئوليت سازگاري با واجبات را در رابطه متقابل با جامعه (احترام به حيات، مالکيت، عدالت و غيره) به دوش کشد. به عبارت ديگر، اين امر بر اين فرض استوار است که پاسخ‌گويي معنوي به مسئوليت پذيري اجتماعي ـ اخلاقي مي انجامد.

براي آن که راز منابع قرآني، درک آينده نجات‌بخش انسان را کشف کنيم و بدانيم که آيا کتب آسماني عبري و اسلامي در آخرت‌شناسي اين جهاني، از يک مبناي روحاني و اخلاقي برخوردارند، بايد رابطه پاسخ‌گويي و مسئوليت يا رابطه عمودي و افقي که سنت‌هاي ابراهيمي در بيعت‌ها و تعهدات مذهبي خود از آن الهام مي‌گيرند را درک کنيم. در اين نوشتار، بنيادهاي منجي‌گرايي در مفهوم قرآني ميثاق مذهبي کشف ميشود و بررسي ابعاد

مقايسه‌اي و تطبيقي آن در کتب آسماني مذاهب ابراهيمي در اين زمينه به ديگران واگذار مي‌گردد.

اعتقاد به موعود نجات‌بخش در مفهوم مداخله الهي در تاريخ انساني از طريق تعيين انسان صالح هدايت‌شده (مهدي عج) که مردم را در آخر الزمان از ظلم و ستم رهايي مي‌بخشد، جنبه برجسته مبحث رستگاري‌شناسي اسلامي را تشکيل مي‌دهد. بيشك، مسلمانان صدر اسلام اعتقاد داشتند که حضرت محمد (ص)، در اين موضع آخرت‌شناسي خاتم النبيين و پيامبر آخر الزمان است و انتظار داشتند تا انسانيت را به سوي ايجاد جامعه موعود ايده‌آل با رسالتي جهاني راهنمايي و هدايت کند. اين توقعات نيز بخشي از گرايش‌هاي اصلاح‌طلبانه و احياگرانه را در بين جوامع مسيحي ـ يهودي عربستان در قرون ششم و هفتم ميلادي (قرن اول هجري) تشکيل مي‌داد. مفاهيم قرآني روز قيامت و علائم و ساعت را باز مي‌تاباند و دوره‌اي از وحشت و ترس و بي نظمي را در آخر الزمان اعلام مي‌دارد. اين دوره در چارچوب‌هاي ايدئولوژيک و فرهنگي و معجزه ظهور منجي در رستگاري‌شناسي و آخرت‌شناسي مذهب ابراهيمي درک پذير است.

ديد قرآني آينده نجات‌بخش انسان

تفسير عمده اين جهاني اسلام در ايجاد يک جامعه سياسي ـ مذهبي موسوم به امت اسلام خلاصه مي‌شود. امت اسلامي با عضويت همه کساني که به خدا معتقدند و وحي الهي را از طريق حضرت محمد(ص) مي‌پذيرند، شکل مي‌گيرد. درنتيجه، اعتقاد مسلمانان به رهبر نجات‌بخش و موعود هدايت‌شده الهي (مهدي عج) از اقرار آنان به موقعيت حضرت محمد (ص) و رويکرد او به عنوان پيامبر هدايت‌شده ملهم الهي نشأت مي‌گيرد که سرانجام امت ايده‌آل را به وجود مي‌آورد. وحي اسلامي در ارزشيابي شرايط انساني که مانع اجراي هدف غايي الهي براي انسانيت مي‌شود خود را فعال مي‌نگرد . تمدن انساني، بنا به باورهاي قرآني، جهاد مستمر انسان عليه خودمحوري و خودخواهي‌هاي جزئي اوست که دو منبع عمده تعارض و نابودي انسان به شمار مي‌آيند. اين همان دشمني است که از طريق ((جهاد اکبر)) بايد بر آن چيره شد، پيش از آن‌که از طريق جهاد اصغر بتوان از عهده دشمنان خارجي سربلند بيرون آمد. دشمن داخلي نفس سرکش از ايجاد جامعه انساني عادلانه و صلح‌جو جلوگيري مي‌کند و مانع اصلي استقرار آن به شمار مي‌آيد، چنان‌که تجربه تاريخي هم به کرات آن را نشان داده است. رستگاري‌شناسي بيان اوضاع انسان بيچاره نااميد است که نياز به حس نقادي به سرنوشت مشترک انساني دارد تا حماسه انساني جست و جوي عدالت و صلح را فراهم آورد. اين بيان جوهره اصلي پديده منجي‌گرايي انتهاي تاريخ را در اسلام تشکيل مي‌دهد.

در زمان‌هاي گوناگون در تاريخ، خداوند بزرگ مداخله مي‌کند و نمونه‌هاي زنده‌اي را فراهم مي‌آورد. پيامبران طبيعت حقيقي و کمال را از مجراي ايمان به خدا، به انسان يادآوري ميكنند. در آخر الزمان، پس از آن‌که همه تلاش‌هاي انساني به ناکامي گراييد و انسانيت خود را نيازمند احياي اخلاقي ـ روحاني ديد و مسئوليت تاريخي خود را در ايجاد نظم الهي در زمين درک کرد، خداي بزرگ، عيسي (ع) را در معيت حضرت مهدي (عج) خواهد فرستاد. حضرت مهدي (عج) دين خالص را احيا خواهد کرد و باطل را خواهد زدود و از بندگان صالح خدا فريادرسي خواهد نمود. در اين ميان، انسان‌ها وظيفه دارند تا ماهيت اساسي و اصالت خويش را از مجراي تسليم به خدا (اسلام) بازشناسند و به فرمان امام منصور (مهدي عج) گردن نهند. اين نگاه تفسير اخلاقي ـ معنوي منجي‌گرايي در اسلام را بيان مي‌دارد.